



دو اعلامیه

در مورد

دو رخداد اخیر در جنبش چپ ایران

* تظاهرات ۱۴ فوریه

حرکتی گذرا... با سرآغاز قطع نوبنی از مبارزات خارج از کشور؟

* "راه کارگر"

در جنبش ره تصمیر مرگ و زندگی سیاسی

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

تظاهرات ۱ فوریه

حرکتی گذرا... یا... سر آغاز مقطع نویسی از مبارزات خارج از کشور؟

تظاهرات ۱ فوریه در فرانکفورت علیه صدور اسلحه از کشورهای غربی و شرقی به رژیمهای ایران و عراق، علیه جنگ و مخاطره همبستگی با مبارزات خلقهای سراسر جهان برای صلح و آزادی و برابری اجتماعی با شرکت نزدیک به سه هزار نفر با موفقیت برگزار گردید.

شرکت پناهندگان ایرانی، بسیج و سازمان یافتن عناصر و نیروهای چپ که با وجود مشکلات عدیده بویژه مشکل مالی از دورترین شهرهای آلمان برای شرکت در تظاهرات به فرانکفورت آمده بودند، تبلور وجود روحیه مبارزاتی علیه رژیم آزادی‌کش و جنگ طلب جمهوری اسلامی و تجسم مقاومت در برابر معضلات "زندگی" در تبعید رابه نمایش می‌گذاشت. احساس همین روحیه مبارزه و مقاومت، نمایان شدن گوشه‌ای از توان نیروئی که با توجه به غالب بودن تمایلات ترقی خواهانه و چپ در آن، با وجود عامل پراکندگی، ظرفیت و وزنه اجتماعی جنبش شرقی و چپ جامعه ایران را تشکیل میدهد. این امید را در ما و دیگر نیروهای چپ آزاد یخواه ایجاد میکند که اگر (و این اگر بسیار بزرگی است و ما در زیر به جوانی از آن اشاره خواهیم کرد) از طرف نیروهای چپ برخوردی منطقی و بدو راز تنگ نظریهای گروهی به اوضاع سیاسی جامعه و سازماندهی حرکتهای مبارزاتی هدفمند انجام گیرد، تظاهرات مذکور را نباید نه بعنوان یک حرکت گذرا بلکه بعنوان سر آغاز مقطع نویسی از مبارزات دموکراتیک جنبش چپ در خارج از کشور به حساب آورد.

کج رویها و ندانم کاریها، ترجیح دادنهای منافع گروهی به منافع و مصالح کل جنبش و به ظهور رساندن رفتار و فرهنگی غیر دموکراتیک از جانب اغلب نیروهای چپ از انقلاب بهمن به بعد که ریشه در سه آموزه‌های نظری، در تفکر و جاهگاه طبقاتی آنان دارد، شکست‌های پی‌درپی برای جنبش چپ در برداشته و باعث شده که دامنه اقبال تسوده‌های مردم از این جنبش شدیداً محدود گردد که این خود از جمله موجبات فروکش کردن روحیه اعتماد به نفس در نیروهای چپ بشمار می‌رود. و طبیعی است که بدون اعتماد به نفس مشکلات کوچک زندگی روزمره را نمی‌توان پاسخ گفت. چه برسد به مسائل عظیم جنبش چپ ایران. روشن‌ترین شاهد این مدعا اینست که هنگامیکه ما در اواسط دهه ۶۰ گذشته مسئولین همه تشکلهای هواداران سازمانهای چپ را جهت "بررسی سازماندهی یک آکسیون بزرگ مرکزی که صدای آن به گوش جهانیان و مردم ایران برسد..." دعوت کردیم گر چه کم و بیش حدس می‌زدیم که نیروئی بیش از آنکه بطور مستقیم در ارتباط با سازمانهای برگزارکننده هستند در این آکسیون شرکت خواهند کرد و لسی هیچ گاه نمی‌توانستیم از چنین استقبالی حرکت کنیم. رساندن صدای آکسیون "بگوش جهانیان و مردم ایران" نیز بیش از اینکه یک برنامه استوار بر نتیجه یک تحلیل از توان عمومی جنبش باشد بیان یک خواست بود و در این ارزیابی‌ها ما تنها نبودیم تقریباً همه نیروهای شرکت‌کننده در اولین گرد همائی دارای چنین ارزیابی بوده‌اند.

امروز هنگامیکه در عمل صدای آکسیون بگوش جهانیان و مردم ایران رسیده و حتی افرادی که بی‌علاقه به تحریم آن نبودند از آن بعنوان "نقطه عطف" یاد میکنند، اعتقادمان به نکته‌ای راسخ می‌شود که در سمینارهای اخیر از زاویه توضیح نظری مسئله و با اشاره به عوارضی که فقدان حرکت نیروهای چپ در صحنه مبارزات اجتماعی به همراه دارد، بارها تکرار کردیم:

تنها در جریان حرکت و مبارزهای که نیز آن با نیز واقعیت های جامعه ضریان هماهنگ داشته باشد و خواست آن ملهم از جواب به نیازهای بلاواسطه و معضلات اجتماعی مطرحه است، میتوان به مکانیسمهای پالایش فرهنگی و ابزار و شرایط ازین بردن عوارض منفی شکستها، سرخوردگیها و خمودگیها دست یافت.

عامل دیگری که ما را بر آن می دارد تا به آغاز مقطع نوینی از مبارزات دموکراتیک - ضد امپریالیستی جنبش چپ در خارج از کشور امیدوار باشیم موج اعتصاب غذاهائی است که بطور عمده بعد از رسیدن خبر اعتصاب غذای گسترده زندانیان سیاسی در ایران و پخش شدن فراخوان خانوادہهای زندانیان سیاسی در شهرهای مختلف اروپا برآه افتاد.

سرعت احساس مسئولیت و انعطافیکه اکثر نیروها و عناصر مرفقی و چپ در بریائی این آکسیونها در مجموع از خود نشان دادند یک سلسله رهنمودهای عملی را در خود دارد که مورد توجه قرار گرفتن و تنقیق شان میتواند راهگشای دستیابی به شکل های نوین از سازماندهی حرکت های مبارزاتی باشد. اساسی ترین نکته باتوجه به عامل پراکندگی بتوافق رسیدن بر سر برنامه های عملی مبارزاتی و پیدا کردن خواست ها و شعارهای مشترک و رفتن به پای انجام این مبارزه و منوط نکردن آنها به یکدیگر مست شدن ارزیابیهای نظری و تئوریک بود. بنظر ما این روند، و نه فقط در خارج از کشور، حتی بطور دراز مدت راه جلوگیری از شکستهای گذشته و راه حل خروج از بن بست کنونی در جهت تبدیل شدن به وزنه و بدیل اجتماعی را در خود دارد. مسئله رسیدن به برنامه های عملی مشترک است نه رسیدن به نظر واحد. مسئله پیدا کردن راه حلهای عملی مشترک برای معضلات جامعه و ارائه آنها از کانال حرکت های مشترک در ضمن احترام به استقلال نظری و تشکیلاتی نیروهاست.

موج نوین مبارزات به نمونه های بالا محدود نمیشود. تا آنجا که ما اطلاع داریم در این فاصله در اطریش، هلند، دانمارک، سوئد و... نیز نیروهای مختلف تظاهرات و آکسیونهای مختلفی برگزار کرده اند. همه اینها امید بخش و خوشحال کننده اند. و ضروری است در حد توان خود بکوشیم تا این حرکت های اولیه بیک جنبش مستمر و تنومند تبدیل گردند. نکته مهم در این روند اما اینست که خوشحالی ناشی از موفقیت های اولیه نباید چشم ما را بروی کمبودها و نارسائیهای موجود در حرکت بیندازد. چراکه تنها در صورت شناخت این کمبودها و نارسائیها و کوشش مشترک برای برطرف کردن آنهاست که تدام و عمق یابی حرکت آغاز شده را تضمین خواهد کرد. در این رابطه به چند نکته که بنظرمان اساسی است اشاره می کنیم.

۱ - یکی از اساسیترین عواملی که میتواند در پالایش فرهنگی نیروهای چپ موثر واقع شود و آنها را بیک جریان مستقل اجتماعی تبدیل کند واقع بینی و بیان صریح واقعیتهاست. در رابطه با جنگ ارتجاعی ایران و عراق واقعیتی که امروز دیگر با وجود شواهد و اسناد و مدارک بی شمار و قابل دسترسی، هیچ انسان بی غرض و عاقلی نمی تواند منکر آن باشد، اینست که همزم کشان واقعی این جنگ ویرانگر صادرکنندگان اسلحه به رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق هستند. بیش از چهل کشور جهان با صدور مرگ افزارهای خود به ایران و عراق می خواهند به قیمت ویرانی دو کشور و کشتار و آوارگی میلیونها انسان از این خون یغما بی بهره نباشند. و امروز دیگر جزو واضحات است که این چهل کشور صادرکننده اسلحه تنها از کشورهای غربی تشکیل نشده بلکه کشورهای شرقی نیز در این سوداگری مرکب ساز سهمینند. برای دیدن این واقعیت حتی احتیاجی به اطلاعات سیاسی و داشتن آمار و ارقام نیست. تا بدانیم که این تنها سلاحهای آمریکائی و دیگر کشورهای غربی نیستند که خانه و کاشانه مردم را بر سرشان ویران می کنند و عزیزانشان را به خاک و خون می کشند بلکه سلاح های ساخت شوروی و دیگر کشورهای شرقی نیز "ارمنانی" جزو ویرانی، کشتار و آوارگی بی شمار نمی آورند.

بنابراین طبیعی است که وقتی يك جنبش اعتراضی در نظر دارد علیه صدور اسلحه به رژیمهای ایران و عراق قدمهای مبارزاتی بردارد، نتواند این واقعیت را ندیده بگیرد و تنها علیه بخشی از صادرکنندگان اسلحه بمبارزه برخیزد و بخش دیگر را بفراموشی سپارد. زمانی که ما رفقای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق (کمیته مرکزی) و راه کارگر را به جلسه تدارکاتی تظاهرات علیه ارسال اسلحه دعوت کردیم از مواضع رفقا نسبت به شوروی و " اردوگاه سوسیالیستی " مطلع بودیم و می توانستیم حدس بزنیم که مکانیسم حاکم بر تفکر رفقا موضع گیری مستقل اینها علیه صدور اسلحه های شوروی را با مشکلات عدیده روسرو خواهد ساخت. با وجود این نمی خواستیم به صداق مثل " قصاص قبل از جنایت " برداشتهای خود را ملأک قرار دهیم و از دعوت رفقا به جلسه تدارکاتی جلوگیری کنیم. ولی روند مذاکرات و بویژه مواضع اتخاذ شده در اعلامیه هایی که رفقا بطور جداگانه در تظاهرات پخش کردند نشان داد که ماسفانه اینان در علائق " اردوگاهی " خود تا به آنجا پیش رفته اند که چشمان بسیاری دیدن واقعیت هارا ندارد. * کوشی که برای رفقای " راه کارگر " و " سازمان چریکهای فدائی خلق (کمیته مرکزی) سلاحهای شوروی اساساً در شعله در نگاه داشتن آتش جنگ ایران و عراق وجود خارجی ندارد. و یا اینکه تسویها و تانکها، موشکها و گلوله های شوروی هنگام انفجار بجای ویرانی و مرگ به نوازش قربانیان جنگ می بردازند و لذا احتیاج به ذکر آنها و مبارزه برای قطع صدور شان وجود ندارد. و یا اینکه " ملاحظات سیاسی " استقلال رای را از آنان سلب کرده است که متبلور کردن این استقلال در جامعه ای که تجربه خیانتها و وابستگیهای حزب توده را با خود دارد، برای جنبش چپ حیاتی است. و این بر صورتیکه مجموعه جنبش چپ و بویژه خود رفقا به مقابله سیاسی نظری همه جانبه با آن نبرد ازنده، میتواند سرآغاز انحطاطی باشد که انتهای آن چیزی جز سرنوشت حزب توده نخواهد بود.

۲ - رعایت اخلاق و رفتار سیاسی، احترام به تعهدات متقابل بین نیروها در جریان حرکت های مشترک و ارجعیت قائل شدن بمنافع کل جنبش در مقابل منافع سازمانی نکاتی هستند که بدون توجه به آنها مسیر شک گیری تلاشهای مبارزاتی

(x) در تمام سطوح چندین صفحه اعلامیه های فارسی و آلمانی که از سوی این دو نیرو در تظاهرات پخش گردید کوچکترین اشاره به اینکه سیل سلاحهای ارسالی از طرف شوروی و دیگر کشورهای شرقی به طرفین درگیر در جنگ که در شعله در نگاه داشتن آتش جنگ نقش دارند، بچشم نمی خورد. انکار که چنین پدیده های وجود خارجی ندارد. همه تاکیدها بر روی صدور اسلحه از طرف " امپریالیستها " و " کشورهای صنعتی غرب " است و خواننده انگشت بدهان می ماند که چگونه کسانی میتوانند واقعیتی با چنین وسعت مرگ آور را نادیده بگیرند. در اعلامیه راه کارگر از " پسیان " دادن به مداخله امپریالیستها " سخن می گویند و به زبان دیگر ایرادی به مداخله " سوسیالیست " ها ندارد. اینان در همین اعلامیه (۲۰ / ۱۱ / ۷۵) می گویند :

" امپریالیزم جهانی بسرکردگی امریکا بر سودای غلبه بر بحران و تثبیت و تامین منافع استراتژیک جهان سرمایه علی رغم تمام رسوائیها از در معاشات درآمده زرادخانه خویش را بر روی جمهوری اسلامی گشود ما است! راستی دلیل این هماهنگی و حمایت پنهان و آشکار امپریالیستها از جنگ چیست؟ و ما میبریم دلیل هماهنگی و حمایت پنهان و آشکار " اردوگاه سوسیالیست " از جنگ چیست؟ تاکید اعلامیه هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق تنها بر آن است که " بدون حمایت کشورهای صنعتی غرب نمیتوانست جنگ بین ایران و عراق انجام بگیرد " و در آن صدور اسلحه از کشورهای ایتالیا، یونان، فرانسه اسپانیا، اتریش، سوئد و آلمان نام برده شده است و ولسی از کشورهای " سوسیالیستی " خبری نیست.

اخیر یکبار دیگر به انحراف شکست‌کشنده خواهند شد. در این رابطه برخی از نیروهای شرکت‌کننده نمونه‌های قابل‌تأملی از خود بروز دادند که نشانگر عدم درس‌آموزی آنان از تجربیات تلخ گذشته نه چندان دور است.

تصمیم‌نمایندگان سازمانهای برگزارکننده تظاهرات در جلسات تدارکاتی چنین بود که نیروها از آوردن پرچم سازمان خود در تظاهرات خودداری نمایند. ما در اصل با این تصمیم موافق نبودیم چراکه معتقدیم روی گردانی توده‌های مردم از سازمانها نه بخاطر پرچم سازمان است و نه بخاطر اسم آن. بعضی از سازمانهایی که امروز قادر به بسیج چند صد نفر نیستند زمانی با همین نام و پرچم با یک اعلامیه چند ده هزار نفر و حتی چند صد هزار نفر را به خیابان می‌آوردند. آنچه توده‌ها را از سازمانها روی گردان میکند اخلاق و رفتاری است که از خود بروز میدهند. سیاست غیر دموکراتیک و نامانوس با معضلات مردم و تصویر غیر انسانی است که از خود بروز میدهند.

از این گذشته، برخلاف نظریه بایک رده بندی مکانیکی و بدون در نظر گرفتن شرایط ویژه معتقد است که مبارزات دموکراتیک را سازمانهای دموکراتیک و مبارزه سیاسی را سازمانهای سیاسی باید انجام دهند. بنظر ما در نتایج بخاطر زدودن اثرات منفی کم‌اهمیت دادن به مبارزه برای دفاع از حقوق و خواستهای دموکراتیک مردم و بخاطر تغییر تصویری که از چپ در ذهن مردم بوجود آمده و بالاخره بخاطر مکانیسم متحول‌کننده‌ای که مبارزه برای ارزشهای دموکراتیک در درون خود نیروهای چپ بوجود می‌آورد. امروز بساید نیروهای چپ با نام و هویت خود پرچم در مبارزات دموکراتیک باشند. با این همه اما هنگامیکه تشخیص دادیم که اصرار در حمل پرچم میتواند در روند تدارک تظاهرات خلل وارد آورد و آنرا به بن بست بکشاند ضمن ارج نهادن به تصمیم جلسه در رابطه با این آکسیون مشخص کوشش کردیم که مبارزه نظری خود را در این زمینه ادامه دهیم. شواهد نشان دادند که درک همین نکته که به ظاهر از طرف همه پذیرفته شده، یعنی صرف نظر کردن از منافع لحظهای گروهی (هنگامی که مسئله پیشبرد امر عمومی جنبش مطرح است) برای رفقای سچفا (کمیته مرکزی) بسیار مشکل است. چراکه با تاکید بسیار و با وجود تقاضای رسمی و کتبی نمایندگان نیروهای برگزارکننده تظاهرات از این رفقا مبنی بر صرف نظر کردن از حمل پرچم سازمانی (و با اطلاع از اینکه نیروهای دیگری اعلام کرده بودند که در صورت حمل پرچم از طرف سچفا (کمیته مرکزی) علی‌رغم مخالفتشان با این امر آنان هم پرچم خود را حمل خواهند کرد. و بعبارت دیگر با آگاهی به اینکه حمل پرچم میتواند حداقل باعث اختناقاتی در روند تظاهرات بشود) رفقای هوادار سچفا (کمیته مرکزی) فاتحانه و سرشار از احساس پیروزی بالاخره پرچم خود را بالا بردند و با خیال خود اراده خویش را به مجموعه تحمیل کردند و لسی غافل از اینکه با این حرکت محدود بودن دید خود از مبارزه سیاسی را به نمایش می‌گذاشتند. و درجه احساس مسئولیت و تعهد خود را در مقابل مصالح کل جنبش نشان می‌دادند. ادامه حیات چنین تفکر ذاتی هنوز که هنوز است موانع واقعی در راه ایجاد دگرگونیهای بنیادی در زندگی اجتماعی جنبش چپ ایران بشمار می‌روند.

در مورد رفقای هوادار سابق پیکار در ایجاد جو تشنج و عدم رعایت اصول اولیاد ب و نزاکت در برخورد های انسانی و سیاسی در طول تظاهرات همین اشاره کافی است که رفتار این رفقا به اندازه‌ای زننده غیرسیاسی و غیر مسئولانه بود که اینان هنگامیکه با رگهای باد کرده و نعره‌های گوش‌خراش مشت‌های خود را بر سقف ماشین حامل بلندگوی تظاهرات میکوبیدند، تشخیص این امر برای بیننده مشکل می‌نمود. قصدشان از شرکت در تظاهرات کجک به پیشبرد یک مبارزه ضد رژیم ضد امپریالیستی است یا اینکه در حد مطرح کردن خود و ایجاد شرایطی بودند که تظاهرات ناموفق گردد و بضد خود تبدیل شود.

وبالاخره برخورد رفقای "حزب کار" قابل ذکر است. این رفقا در ظاهر به قبول و قرارها و تعهدات مشترک وفادار ماندند ولی با طرح مواضع و اسم خود در قالب پیام سازمان برادرشان () نشان دادند که این وفاداری در نزد اینان امری ظاهری است و به محتوا و عمق شخصیت سیاسی شان نفوذ نکرده است. بسا وجود همه این اشکالات آنچه امیدوارکننده است (و در ابتدای این نوشته نیز اشاره شد) همانا روحیه مبارزاتی، درایت در برخورد سیاسی اکثریت بزرگ شرکت کنندگان در تظاهرات بود و نشان میداد که بسیاری از مبارزین و نیرو های شرکت کننده در تظاهرات به حساسیت اوضاع پی بردند و با توجه به منافع عمومی جنبش و با احساس مسئولیت و احترام به تعهدات متقابل درصدمند که آغازگر فصل نویی از مبارزات ضد رژیم - ضد امپریالیستی در خارج از کشور باشند. در خاتمه نگاهی به نحوه سازماندهی این تظاهرات و حرکت های مبارزاتی بعدی ضروری است. بر فائیکه در جریان جلسات تدارک تظاهرات قرار داشتند، میدانند که تهیه اعلامیه فارسی و آلمانی تظاهرات نزدیک به دو ماه (طی جلسات متعدد چند ساعته) وقت و نیروی نمایندگان سازمانهای شرکت کننده را بخود معطوف کرد. در حالیکه شعارهای تظاهرات در همان یکی دو جلسه اول تعیین شده بود. پیشنهاد ما از ابتدا این بود که برای تسریع در کار و برای اجتناب از سرهمبندی کردن مواضع، صحیح تر خواهد بود که شعارهای تظاهرات مشترکاً تعیین شود و با یک دعوت کوتاه که موضوع و محل تظاهرات را مشخص میکند همگان را به شرکت در تظاهرات فراخوانیم تا نیروهای مختلف امکان داشته باشند که با فراخوان مستقل خود به بسیج ایرانیان برای شرکت در تظاهرات بپردازند. استدلالی که در رد این پیشنهاد و لزوم نوشتن فراخوان مشترک ارائه میشد این بود که اگر در روز تظاهرات چندین اعلامیه پخش شود " مردم گیج خواهند شد". تجربه عملی تظاهرات غیر واقعی بودن این استدلال را نشان داد. اولاً در طول تظاهرات چیزی که بیشتر پخش میشد اعلامیه های سازمانهای مختلف بود. ثانیاً خود متنی که مرتباً از بلندگوی مرکزی تظاهرات خوانده میشد متنی بود غیر از فراخوان مشترک، با آمار و ارقام دیگر. همه اینها ولی نه مردم را گیج کردند نه خبرنگاران را. چرا که در این گونه حرکت های عمومی نکته اساسی متبلور شدن خواست و اعتراض مرکزی است که در شعارهای آن جلوه گر میشود. نکته اساسی در تظاهرات (۱) فوریه رساندن این پیام بگوش جها نیان بود که سه هزار نفر ایرانی علیه جنک علیه صدور سلاح های غرب و شرق به دو رژیم و علیه رژیم های ارتجاعی ایران و عراق به خیابان آمده اند. موفقیت تظاهرات در این بود که این پیام را بدرستی به گوش جهانیان و مردم ایران رسانید و وجود اعلامیه های متعدد نمی توانست در متبلور کردن این پیام خللی وارد آورد و نیاید. در شرایط ویژه امروز باید بدنبال مکانیسمهایی باشیم که امکان عکس العمل سریع در مقابل اتفاقات روزمره و جنایاتی که در ایران بوقوع می پیوندد را از ما سلب نکند. اصرار بر یک دست کردن ارزیابیها و مواضع نیروهای مختلف و منوط کردن پیشبرد مبارزات عملی به این عامل اصرار بی موردی است و اگر مانع پیشبرد مبارزات مشترک نباشد لااقل روند آنها را بسیار کند خواهد کرد. از این گذشته اگر نیروهای راه خروج از وضعیت فعلی را تنها در یک دست شدن مواضع نیروها بسایکدیگر می بینند باید از تجربیات این مدت اخیر آموخته باشند که حتی برای رسیدن باین منظور نیز اگر نمی خواهند در قالب محافل بحث باقی بمانند راهی جز این ندارند که به مبارزه عملی درامن زنند و از این طریق به از میان برداشتن موانع پیشبرد برنامه های مبارزاتی مشترک بین نیروها یاری رسانند.

مسئله اساسی در این مقطع در ارتباط منظم قرار داشتن نیروها با یکدیگر و همچنین در ارتباط قرار داشتن نیروهای متشکل

و غیر متشکل جنبش چپ و طیف وسیع پناهندگان سیاسی و ایرانیان مترقی و مبارز است. برای دستیابی به این منظور باید از هرگونه قالبهای مصنوعی و زودرس و پافشاریهای تعصبگونه بر سر فرمهایی که در عمل به نتیجه نرسیده اند، حذر کرد و در این روند، نکته ای که یکبار دیگر باید بطور همه جانبه بران تاکید کرد دوری از لحظه ای بفراموشی سپرده نشود همانا تبلور کردن موجودیت مستقل چپ و نشان دادن و زنده بودن آن است. این نکته از آن جهت برای جنبش چپ جنبه حیاتی پیدا کرده است که می بینیم با وجود تجربه انقلاب بهمین با وجود تجربه شکست "نورای ملی مقاومت" یکبار دیگر از این سو و آن سو طرحهای ایجاد جبهه های "همه با همه" در سطح جنبش خود نمائی می کند. و یکبارگی برین درین های علیه یوسیولیم در عمل به مبارزه تمام خلقی برای جامعه آباد و آزاد و شکوفان تبدیل می شود. گوا اینکه اساساً هیچ اتفاقی نیافتاده است. این کوشش که با در نظر گرفتن تجربه های گذشته و عامل پراکندگی جنبش چپ چیزی جز یک به بدیل های بورژوازی در تحکیم موقعیت اجتماعی خود نیست ضرورت پافشاری بر روی تمرکز کوششها در راه دستیابی به محملهای مناسب اتحاد عمل مبارزاتی چپ را دوچندان میکند.

جنبش چپ ایران نباید یکبارگی خود را در مسیر حوادث رها کند و بدنبال این یا آن نیروی اجتماعی گشاده شود. آن بخش از نیروهاییکه به شکل گیری مستقل جنبش چپ و سر نوشت آتشی آن در روند تبدیل شدن به بدیل اجتماعی بی تفاوت نیستند، آن دسته از مبارزین چپی که دلسوزانه به مصالح عمومی جنبش چپ در حرکتهای آتشی اجتماعی می اندیشند باید در جریان سازماندهی کوچکترین حرکتهای مبارزاتی تا سازماندهی فعالیت های مرکزی جنبش همواره منافع کل جنبش چپ را در نظر داشته در پی مثیلور کردن موجودیت مستقل چپ و کوشش در جهت از بین بردن موانع اتحاد عمل مبارزاتی و نزدیکی نیروهای چپ باشند.

اگر چه از نظر ما هر کوششی صادقانه که در جهت مبارزه با رژیم ارتجاعی و آزادی گش جمهوری اسلامی انجام بگیرد کوششی قابل احترام است (و ما بسهم خود نادرجه مقدور از آن حمایت خواهیم کرد) ولی همانطور که اشاره شد لازم بتاکید است که اگر این کوشش ها از زاویه طرح شده در فوق انجام نگیرند چیزی جز حرکتهای گذرا نبوده و قادر نخواهد بود در شکل گیری بنیانهای واقعی مبارزات سیاسی در تلاطمهای آینده جامعه ایران نقشی ایفا کنند.

شد غلامی که آب جوی آرد آب جوی آمد و غلام بپرد

"راهکارگر" در چنبره تصمیم مرک و زندگی سیاسی

نشریه شماره ۳۴ راهکارگر در ارزیابی از هفتمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (کشتگر)،
موضع سیاسی جدید خود نسبت به این سازمان را چنین اعلام کرد :

"۰۰۰ با توجه باینکه پلنوم پذیرفته است که رژیم خمینی از نخستین روز ضد انقلابی
بوده و ۰۰۰ بدین ترتیب از توجیه و تطهیر سیاست های گذشته خود دست
برداشته است سازمان ما دیگر دلیلی برای بایکوت سیاسی فدائیان خلق ایران
نمی بیند و از همکاری و اتحاد عمل با آن در مبارزه برای دموکراسی و همچنین
در زمینه جبهه متحد کارگری استقبال میکنند ۰۰۰"

موضع گیری جدید راهکارگر طی هفته های اخیر، عکس العمل بسیاری از گروه هلو فعالین سیاسی
ایرانی را برانگیخته و باعث گفتگوها و جدلهای مختلف در مجامع نیروهای مترقی و چپ ایرانی در خارج
از کشور شده است. دامنه این کشمکش های سیاسی، گاه حتی از این نیز فراتر رفته و در فضای
مسموم روابط بین گروه های سیاسی منجر به تیرگی روابط بین تشکلهای هوادار این جریان و دیگر
سازمانها و جریانات مترقی و چپ گردیده است.

در اینجا، این نکته مورد بحث نیست که چرا راهکارگر در این لحظه از حیات سازمانی خود و در این
دوران فترت که همه کوششهای چپ انقلابی ایران می باید در جهت پیدا کردن راه های مناسب خروج
از بن بست کنونی و آماده کردن زمینه های ابراز وجود اجتماعی، متمرکز شود، به اتحاد چنین موضع
و یا انتخاب سیاسی، جلب شده است. طبیعی است که بافت سیاسی و ایدئولوژیک راهکارگر از پیش
محدودیت های نظری این جریان و این محدودیتها بنوبه خود انتخاب مشخص سیاسی اش در لحظات
بحرانی را تعیین می کرد. و همچنین به این مسئله نمی پردازیم که نتایج عملی و عواقب چنین تصمیم گیری
و انتخاب سیاسی و در حقیقت خط پایان این سقوط آزاد برای خود راهکارگر و حتی جنبش چپ ایران
چیست. بدیهی است و این را راهکارگر نیز بخوبی میداند که امروز بختر مهمی از افکار عمومی چپ کسه
هنوز تجربه ی تلخ هشت سال گذشته را بفراموشی نسپرده است نمیتواند بسادگی شاهد حضور مجدد
جریاناتی همچون فدائیان خلق در میان خود باشد که پیشینه سیاسی و عملی شان، آنها را فاقد
صلاحیت و اعتبار سیاسی لازم برای هر نوع نزدیکی سیاسی می کند. جریاناتی که در به نابودی کشاندن
شمره ی تلاش ها و از هم گسیختن ارمانها و ارزوهای يك نسل از هیچ

عمل ننگین فروگذار نکردند و برنعرش رشیدترین فرزندان سرزمینمان، در معیت رژیم ولایت فقیه شادمانه به پایکوبی پرداختند. همچنین برآن نیستیم که به تفصیل به این نکته بپردازیم که همسانی و تعلقات مشترک نظری بین راه کارگر و طیف توده‌ایسم تا چه اندازه و تا کجا توانسته است در تصمیم‌شان در این مورد نقش ایفا کند. اگر چه معتقدیم که چونگی تلقیها و انحرافات نظری در جهتگیری و گزینش‌های سیاسی، امکان نزدیکی این جریان‌ها با یکدیگر را فراهم آورده است.

آنچه در اینجا مورد نظر است، نه هیچیک از اینها (که بجای خود بسیار مهم و حیاتی و قابل بررسی و تدقیق است) بلکه نگاهی به ادعای راه کارگر در مورد تحولات فدائیان خلق (جناح کشتگر) در این به اصطلاح انتقاد از خود است. راه کارگر در طرح و جانداختن این ادعا به شگردی نه چندان تازه در ادبیات توده‌ایستی متوسل می‌شود:

۱- از یکسو واقعیت غیرقابل انکار شرکت مستقیم این جریان و دیگر جریان‌ها در طیف توده‌ای در سرکوب جنبش سیاسی را به حد یک اشتباه نظری این جریان‌ها تقلیل می‌دهد و نتیجتاً مسئله همکاری و عدم همکاری با این طیف را به "تصحیح" موضع سیاسی اش در باره حاکمیت ماکول می‌کند.

۲- و از سوی دیگر با لوژ کردن مفهوم انتقاد از خود که دارای ارزش و اعتبار معین در ادبیات مارکسیستی است و با وارونه جلوه دادن دلایل واقعی و غیرقابل انکار خیانت‌های این نوع جریان‌ها می‌کوشد که هر نوع تلاشی جستجوگرانه برای بردن بدلائل و چرایی مشکلات و مسائل ریشه‌ای چپ و خیانت و انحرافات طیف توده‌ایستی، و بطور مشخص، همین سازمان فدائیان خلق را به مجاری انحرافی مورد نظر خودش بکشاند. از راه کارگر البته چندان هم انتظار نمی‌رفت که به تاریخچه تکوین حزب توده و سیاست‌های خیانت‌بار این طیف به نحوه‌ای نظر افکنند که سرسخ "اشتباهات"

(بخوانید خیانت‌های) آن را فقط در محدوده سیاست نبیند، بلکه به سرچشمه اصلیشان مراجعت کند، چرا که راه کارگر، از همان ابشخور نظری سیراب میشود و حتی از همان سنت‌ها عمل پیروی می‌کند که جریان‌ها طیف توده‌ای. اگر تفاوت‌هایی بین این جریان‌ها و راه کارگر وجود داشت کسب داشت، نه در برداشت جداگانه‌ای از مارکسیسم و سوسیالیسم، بلکه در سیاست رادیکالی بود که راه کارگر

کم و بیش در سال‌های گذشته دنبال کرده است. اما، این تعلق نظری و این یگانگی درن از نقشش آورد و گاه سوسیالیسم، عمیقتر از آن است که بتواند از ظاهر شدن راه کارگر در نقش نجات‌غریق طیف توده‌ایستی در میان امواج پرتلاطم سیاسی جامعه مان جلوگیری کند. ولی حداقل این انتظار از راه کارگر میرفت که در تشخیص موقعیت سیاسی کنونی و امکاناتی که برای همکاری بین طیف چپ آماده شده، بنوعی از خود ذکاوت سیاسی نشان دهد و یا حداقل آن که در پذیرش "انتقاد از خود"

کسانی که با تیبائی از منصب تملوگ‌گویی و مجیزخوانی حکومت و شرکت در گشت‌نارالله رانده شده - اند، آنقدر متنابزده عمل نکنند. باری در ضمیمه راه کارگر شماره ۲۵ دربرخورد مجدد به

پلنوم سازمان فدائیان خلق، چنین عنوان میشود :

"کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق در پلنوم هفتم خود ۰۰۰۰ بالاخره ناگزیر شده است بپذیرد که این رژیم از همان فردای انقلاب رژیم ارتجاعی و ضدانقلابی بوده است ۰۰۰ کمیته مرکزی فدائیان خلق با این اعتراف کوشیده است حساب خود را از حزب توده و اکثریت که همچنان از همکاری های گذشته شان با رژیم ولایت فقیه دفاع میکنند جدا سازد ۰۰۰"

قضیه بهمین سادگی است بحساب فدائیان خلق از حساب حزب توده و اکثریت جداست! چرا؟ بسرای اینکه فدائیان خلق "اعتراف" کرده اند که رژیم از همان فردای انقلاب رژیم ارتجاعی بوده است. از همین اعتراف، "راه کارگر" کاسه از آش داغ تر چه نتیجه میگیرد؟ باز هم مسئله بسیار روشن است: "بدین ترتیب (فدائیان خلق) از توجیه و تطهیر سیاستهای گذشته خود دست برداشته است". و همه این شکردها در راستای کدام هدف بکار گرفته میشود؟ برای ظاهر منطقی بخشیدن باین ادعا که گویا خواننده با یک انتقاد از خود در زمینه عمل کرد اجتماعی یک جریان خیانت کار روبروست. برای قبولاندن این ادعا به جنبش که گویا فدائیان خلق با اعتراف به ضدانقلابی بودن رژیم از روز اول به انتقاد از رفتار اجتماعی چندین ساله خود، به زبان ساده تر به انتقاد از شریک جرم جنایتها و خیانت های رژیم اسلامی بودن خود نشسته اند و بدین لحاظ همه دلایل قانع کننده برای استقبال و همکاری و اتحاد عمل با آنان در مبارزه برای دموکراسی (!) در دست است. پس بهر قیمت حتی بقیمت طرد شدن از صفوف اپوزیسیون مترقی باشد، حتی اگر بقیمت ایستادن در مقابل کل چپ باید ایمن تحفه ها را بصفوف جنبش باز گردانید!

نویسندگان "راه کارگر" گویی که برای دسته کوران می نویسند، با یک چرخش ساده قلم اعتراف به نادرست بودن یک ارزیابی سیاسی را بعنوان انتقاد از عملکرد اجتماعی و از گذشته جریانی، تحویل جنبش میدهند که در حساس ترین شرایط نه در کنار جنبش بلکه مشغول تیز کردن لبه ساطور رژیم بوده است. پرسیدنی است که آیا دلیل طرد حزب توده و هر نیروئی که به جای پای او قدم گذاشت، بطور نمونه همین جریان فدائیان خلق از صفوف جنبش چپ و مترقی ایران این بوده که شناخت حزب توده از رژیم جمهوری اسلامی نادرست بود؟ و اگر به شناخت درست دست یافت "دیگر دلیلی برای بایکوت سیاسی این حزب باقی نمی ماند! و باید باستقبال همکاری و اتحاد عمل با آن شتافت! داشتند

ارزیابیها و مواضع انحرافی یک مسئله است و اثربیار جهنم رژیم بودن مسئله دیگر. بودند نیروهائیکه در ارزیابی از ماهیت و عملکرد رژیم ارزیابیهای بنحایت انحرافی داشتند. بودند نیروهائیکه تا همین امروز رژیم جمهوری اسلامی را رژیمی مستقل و ضد امپریالیست میدانند ولی با وجود این نظرات

* از راه کارگر انتظار می رفت که حداقل این را بداند که محک و سنجش واقعی در پهنه اجتماعی نه ادعای جریانات، سازمانها و حتی اشخاص در باره خود، بلکه عملکرد آنهاست.

نادرست هیچگاه در سرکوب آزادیهای دموکراتیک و در ضربه وارد آوردن به نیروهای مترقی و انقلابی و به دستگیری رژیم نپرداختند. آیا خود نویسندگان راهکارگر فراموش کرده‌اند که بطور نمونه بعد از آغاز جنگ بین رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق رهنمودشان به نیروهای مترقی چه بود؟ انگاه که عملاً به زیر پرچم سبز محمدی رفتند و در "دفاع از میهن" هم نوشتند: "هر نوع عده کردن مبارزه با ارتجاع داخلی در لحظات کنونی انحراف از الزامات مبارزه انقلابی است که در عمل به تضعیف مواضع مردم در برابر امپریالیسم منتهی خواهد شد." "دقت موشکافانه در این جملات نشان میدهد که راه کارگر لااقل در آن لحظات رژیم را در برابر امپریالیسم و مواضع مردم را مترادف با مواضع رژیم ارزیابی میکرد. و این ارزیابی نادرست که این رهنمود را بدنبال داشت که: "هرگز نباید در لحظات کنونی افشاگری علیه رژیم را عده کرد." "آیا حتی در آن زمان قطع روابط و همکاریهای نیروهای چپ با "راهکارگر" گردید؟ خلاصه کنیم راهکارگر لااقل در مقابل هواداران خود مجبور است که باین سؤال جواب دهد که بر اساس کدام منطق سیاسی خود را مجاز دانسته است که با کنار هم گذاشتن دو مسئله متفاوت "انتقاد" از ارزیابی سیاسی و انتقاد از عملکرد اجتماعی و مباحث را به مجرای دلخواه خود بکشد و با استناد به یک اعتراف در خصوص اشتباه بودن ارزیابی فدائیان خلق از رژیم و تمام گذشته و عمل کرد این جریان را بفراموشی بسپارد و تمام توجه خود را به استقبال و همکاری با این جریان معطوف کند.

به جنبه دیگری از مسئله بپردازیم واقعاً کدام انتقاد صریح به گذشته سیاسی و اعمال خیانتبار فدائیان خلق (جناح کشتگر) شرایط راهکارگر برای استقبال از این جریان را تأمین کرده است. در سراسر گزارش ۱۹ صفحه‌ای پلنوم کمیته مرکزی فدائیان خلق یک مورد، بلکه حتی یک مورد بچشم نمی‌خورد که حاکی از ندامت و انتقاد اینان نسبت به سیاست‌های دفاع طلبانه و خیانت‌بارشان در گذشته باشد. همین امر نویسندگان راهکارگر را به تناقض گوئی عجیبی کشانده است. از یک سو، در شماره ۳۴ راهکارگر می‌خوانیم:

"پلنوم (هفتم فدائیان خلق) از هرگونه صراحت در ارزیابی سیاست گذشته این سازمان طفره رفته، بجای آنکه بیلانی از کرده‌های خود به هنگام حمایت از رژیم ضد انقلابی ارائه دهد و به ماهیت خائنانه سیاست حمایتگرانه اعتراف کند، ندامت خود را از گذشته خیانتبار، کاملاً به شیوه‌ای فرصت طلبانه و در قالب اینکه کمونیست‌ها چه میبایست میکردند، القا کرده است."

و از طرف دیگر حکم صادر می‌کنند که چون جناح کشتگر امروز موضع خود نسبت به رژیم را تغییر داده و این رژیم را از ابتدا ضد انقلابی معرفی کرده است، پس "بدین ترتیب از توجیه و تطهیر سیاستهای گذشته خود دست برداشته است." توضیح این تناقض‌گریبان راهکارگر را باین سادگی رها نخواهد کرد. همان نشریه شماره ۳۴ راهکارگر پیرامون دلیل عدم همکاری و "ائتلاف از بالا" با اکثریت و حزب

توده رسماً چنین اعلام موضع می کند که :

" ۰۰۰ دلیل ما در تاکید بر انتقاد از سیاستهای گذشته و مشروط کردن همکاری با حزب توده و اکثریت به این انتقاد، ناشی از موقعیت ویژه‌ای است که در آن قرار داریم و اکثریت و حزب توده بر مبنای اپورتونیزم بیکران خویش تا همین دوسه سال پیش دست در دست رژیم ولایت فقیه ضربات مرکب‌باری بر جنبش کمونیستی، کارگری و دموکراتیک وارد ساخته‌اند ۰۰۰۰"

صرفنظر از این که این عبارت مقدمه‌ای است بر تطهیر حزب توده و اکثریت و صاف کردن راه همکاری آینده با آنان، راه کارگر در توضیح تناقض بالا حتی در چهارچوب منطق خودشان، میبایست به این سؤال پاسخ بدهد که چگونه همکاری و ائتلاف با اکثریت و حزب توده مشروط به انتقاد آنان از سیاستهای گذشته‌شان - دست در دست رژیم ولایت فقیه داشتن است. ولی در مورد فدائیان خلق (جناح کشتگر) یعنی برادر تنی آنان با القاء (!) يك ندامت بقول خودشان فرصت طلبانه، به زیان دیگر بدون اصالت، غیر واقعی و غیر صمیمانه زمینه ائتلاف و همکاری آماده میشود!؟

هنگامیکه راه کارگر بطور ضمنی از کشتگرها میخواهد که "بیلانی از کرده‌های خود به هنگام حمایت از رژیم ضد انقلابی ارائه دهد و به ماهیت خائنانه سیاست حمایتگرانه اعتراف کند" در واقع خود نیز پسی برده است که بایک انتقاد از خود واقعی سروکار ندارد. چرا که اگر آنان صادقانه بیلانی از کرده‌های خود را به جنبش ارائه میدادند و به برشمردن چگونگی و جزئیات همکاری با رژیم ددمش جمهوری اسلامی میپرداختند و مشخص میشد که همین همکاری (که امروز به اعتبار يك ندامت" نامه نیم بند از آن صرفنظر میشود) چه عواقب و فجایعی را برای جامعه و بویژه جنبش چپ به همراه داشته است، آنوقت دیگر نمیشد بسادگی از کنار مسئله گذشت و باید توضیح داده میشد که این گذشته بی افتخار چه افتخاری در خود دارد که عده‌ای در صد دند بهر قیمتی آنرا با خود يدك بکشند و عده‌ای نیز بعنوان کاسه داغتر از آتش در صد دند بهر قیمتی شده به ماستمالی قضیه پردازند و در واقع در هیئت تطهیرکنندگان این گذشته خیانتبار عمل کنند. راه کارگر خطاب به آن کسانی که خیانت فدائیان خلق را یکی از دلایل عدم همکاری با آنان میدانند جوابی "علمی" حاضر و آماده دارد :

" ۰۰۰ ما معتقدیم که کمونیستها نمیتوانند رابطه خودشان را با احزاب و جریانهای سیاسی بر پایه‌ی اخلاقی تنظیم کنند. این رابطه همانطور که گفته شد باید با توجه به ماهیت طبقاتی احزاب و جریانهای سیاسی و رابطه طبقات باهمدیگر تنظیم گردد ۰۰۰"

(راه کارگر ۳۵ ستون پاسخ به سئوالات ص ۱۰)

به این ترتیب مشخص میشود که شرکت در جنایات رژیم و خیانت به آرمانهای يك جنبش جزو اخلاقیات بشمار میرود و اخلاقیات هم که نمیتواند پایه رابطه احزاب با یکدیگر و رابطه

کمونیستها باد یکران باشد. و اصلاً معلوم نیست که کسانی که با شنیدن اینهمه استدلال علمی هنوز هم مخالف همکاری با همدستان سابق رژیم جمهوری اسلامی هستند، چه مرضی دارند!

در صفحه ۱۲ در همان شماره (۳۵) راه کارگر پاسخی ضمنی ولی از جنبه های مختلف روشنگرانه باین سؤال را میتوان یافت:

”... تحت هیچ شرایطی برای راندن افراد و جریانها به انفعال غیرسیاسی و بستن راه اصلاح انحرافات بر روی آنها و یا متلاشی کردن سازمانها و منافع حقیرگروهی از گذشته، چماق نخواهیم ساخت...”

مرض اینجا است، پافشاری بر پرنسیپ های سیاسی و ایستادگی در مقابل رواج ماکیاولیسم در جنبش (پافشاری بر اخلاقیات؟) مبارزه برای دفاع از حیثیت و اعتبار جنبش چپ ایران و اصرار بر اینکه این جنبش آنقدرها هم بی درو پیکر نیست تا کسانی بدون سپردن حساب “ماهیت خائنانه سیاست حمایتگرانه گذشته خود از یک رژیم فوق ارتجاعی بازهم بعنوان پخی از آن سنگ جنبش چپ و طبقه کارگر را بسینه بزنند، بمعنای درست کردن چماق از گذشته است! از گذشته نباید چماقی ساخت. اصلاً چکار دارید که فلان جریان در گذشته چه میکرده است؟ آیا میخواهید با گرفتن آئینه اعمال گذشته در مقابل این جریان، آنان را به انفعال سیاسی بکشانید؟ آیا میخواهید بایادآوری گذشته، راه اصلاح انحرافات را بر روی آنان ببندید؟ چرا نمیخواهید بجای درست کردن چماق از گذشته اینان، چماق گذشته اینان را بفراموشی بسپارید و خود را راحت کنید؟ عجب موجودات سختگیری هستید!

در خاتمه هنوز یک سؤال باقی میماند که میتواند جنبه هایی از چرائیهای برخورد راه کارگر در رابطه با مسئله مورد بحث را روشن کند. اگر “منطق” مستتر در نثات طرح شده از طرف راه کارگر برای توجیه همکاری با فدائیان خلق دقیقاً دنبال شود، بطور طبیعی و منطقی میتوان باین سؤال رسید: آیا مانعی در مقابل همکاری این سازمان با عناصر و نیروهائی از قبیل بختیار و امثالهم، لااقل در این دوره، وجود دارد؟ مینویسیم در این دوره، چرا که بر اساس آخرین مصوبات راه کارگر، سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی در چهارچوب یک “برنامه بورژوا دموکراتیک”، “فصلی همگانی” دارد و برای کسانی هم که نمیخواهند از گذشته چماقی بسازند قاعدتاً نمیبایستی شرکت علی چنین نیروهائی اشکالی بوجود آورد. آیا این دلیل انهمه تقلاها و اسمان و ریسمان بهم بافتن هاست؟ هنگامیکه کوه مبارزه با پهلویسم، موش “ایجاد جبهه” میزاید و طراحان امیدی به داشتن همراهی از صفوف جنبش چپ ایران نمی توانند داشته باشند، آیا نباید هم برای آراستن یک همراه “چپ” تقلا کرد و هم از گذشته چماقی ساخت تا “جبهه” ای بسا “فصل همگانی” بوجود آید؟ و یا اساساً مسئله اینها نیست و سرنخ را باید در جای دیگری در خارج از مرزهای ایران جستجو کرد. و آیا کلید حل “معما” در “آنچه استاد ازل گفت بگو” میگوییم “قابل جستجو است”؟

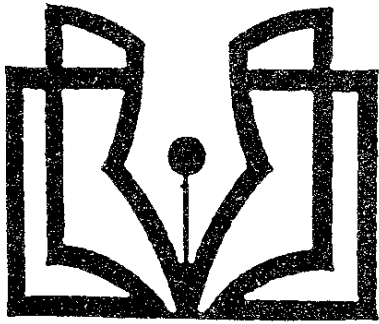
بهر حال خواننده که خود مسئله را دنبال کرده میتواند قضاوت کند. آنچه به راه کارگر مربوط میشود روشن کردن تناقضات و پرداختن به سئوالات مطرح شده در صفحات فوق است که فسرده ای از سئوالات مطروحه در سطح جنبش را دربردارد. اما آنچه به ما مربوط میشود و صریحاً باید اذعان کرد این است که به هیچ وجه اجزائی یکی از نیروهای وابسته به جنبش چپ، غلطیدن آن به منجلا ب حزب توده و توده نیسم، خوشحال نیستیم و نخواهیم شد. و تا آنجا که بتوانیم مبارزه سیاسی و نظری خود را برای نشان دادن احاد پرتگاهیکه رفقای راه کارگر بر لبه آن ایستاده اند، برای نشان دادن پایان جهتگیری اخیر که چیزی جز پشیمان زندگی سیاسی اینان در درون جنبش چپ ایران نخواهد بود، ادامه خواهیم داد. ولی باید تاکید کنیم که برای کمک به حفظ سلامت و اعتبار جنبش چپ و بخاطر حساسیتی که به موقعیت و سرنوشت جنبش چپ داریم، اگر که تصمیم سیاسی راه کارگر نمود عملی بگیرد، دیگر زمینه ای برای همکاری ما و این سازمان باقی نخواهد ماند. بعبارت دیگر، ما خود را موظف میدانیم با گوشزد کردن مجدد عواقب کنونی سیاست راه کارگر با این جریان هشدار دهیم که در مقابل يك انتخاب سیاسی مشخص قرار گرفته است: راه کارگر یا جایگاه خود را در طیف توده ای و در مقابل چپ رادیکال خواهد یافت و یا با اعلان موضع سیاسی و عمل مشخص در مقابل این طیف در طیف چپ به مبارزه خود ادامه خواهد داد!

تجربه شکستهای جنبش چپ در گذشته بحق بسیاری از عناصر صادق جنبش را به تفکر در ریشه های واقعی دلایل شکستها و رکود های جنبش واداشته است و کم نیستند عناصر و نیروهائیکه هر روز بیشتر بعنوان ریشه های واقعی این شکست به نقش عملکردها و سنتهای خیانتبار، ماکیاولیستی و ضد مارکسیستی جریان توده نیسم و متأسفانه باز تولید این "فرهنگ" حتی در میان نیروهائیکه زمانی در ظاهر خط قاطعی با جریان توده نیسم داشتند، پس میسرند. آغاز دوران جدیدی از حیات فرهنگی-اجتماعی جنبش چپ ایران در گرو شناخت و نفی کامل این فرهنگ از ساختمان فکری، اخلاقی (بلی اخلاقی) و عمل کردی جنبش چپ است.

آیا تجربه فدائیان خلق بعد از انقلاب کافی نیست تا مشخص کند که "آب آوردن" از این جوی یا بهتر اینکه از این گنداب مسموم، آب و آب آورنده را بکجا با خود خواهد برد؟ آنانکه از تجربه های آموزشی آموزند، تاوان آن را هم خواهند پرداخت. زحمت نکشید که به تاریخ مراجعه کنید، آیا به همین چند سال گذشته نگاه کردن، گویا نیست؟

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

تیسر ماه ۱۳۶۶



منتشر کرده ایم

۲۲۲۲۲۲۲۲

از سازمان وحدت کمونیستی

از هیاداران سازمان وحدت کمونیستی

- نقدی بر "در باره تضاد" اثر مانوئله دین
- یک سوئیزی، نقدی بر "جایزه طبقاتی در شوروی"
- از شارل بتلهایم
- سیاست حزب توده، قبل از انقلاب، بعد از انقلاب
- در باره شوراها
- انقلاب سوسیالیستی و حل نهیمن سرنوشت
- "انقلاب مرحله ای" یا "انقلاب" در انقلاب
- پاسخی به انتقادات سلفها از نظرات سازمان
- وحدت کمونیستی
- گمانه ها هیاداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا
- شماره یک، سپتامبر ۱۹۶۱
- زنان در رژیم ولایت فقهی "کارنامه هفت سال ستم"

- استالینسم (نبار نظریا همما، دفتر دوم)
- اندیشه مانوئله دین و سیاست خارجی چین
- (نبار نظریا همما دفتر سوم)
- چه باید کرد؟ نقدی بر گم شده و پرسنودی برای آینده
- رهائی تشویک، شماره های ۱۰۴، ۱۰۱
- آتش در برینگ (دفتر اول)
- در ندرت انقلاب سوسیالیستی
- مکانیات مارکس، انگس در باره مائوئیسم تائوئی
- مارکسیسم و حزب نونته جان مالدینک
- (در باره نظرات مارکس، لنین، روزالوا و امروگ)
- نویسنگی و گرانسی در وجود سازماندهی
- تزوئیسم سلف و مالدینک لینی
- تضاد و نظرات آن
- کارل مارکس، در باره جنگ
- سادرات طبقاتی در السانوادری
- کارل مارکس، براماسین های ما قبل سرمایه داری
- (صلی از گوئنه ریمه)

گزیده شی از مقاله های "رهائی"

- ضد اشیان اسلام، شوروی طلشی
- (حاج اول اروپا - حاج دوم - لانگرم حبه امریکا)
- نقدی بر نظرات سازمان پیگار
- نقدی بر نظرات راه کارگر
- نقدی بر نظرات همه ها
- حزب توده، در گران های ارتد او
- نقدی بر نظرات "شعراي ضد جیب"
- در باره "سازمان انقلابی"
- در باره سازمان صاهدیه خلق ایران
- بر خورده ی به فتنه نامه های کشره دوم کوهله

- رهائی تشویک
- سالامه، وایچه، مدخلی بر اقتصاد سیاسی
- نقدی بر تزوئیسم و سرمایه داری
- سنی برامین شعری انقلاب، نقدی بر نظرات
- سازمان بزرگگان
- "رهائی برره دوم" در ۱۱۱ شماره
- نقد نظرات اتحاد سازمان کمونیست،
- برامین شعری انقلاب ایران
- درویش در حزب کمونیست ایران
- انقلاب و مگرانیک یا سوسیالیستی
- رهائی برره سوم شماره های ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴
- ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳

از دیگران

- روی حدودی، در رادگاه تاریخ (حقایق در باره
- در بران تنگنیت استالین، ترجمه سوجیه هراره اس)
- احمد ناطلو، گانسان فروش ندرگران
- صدیک کارسا ایدگا، بزاه های نبری و انصار دیگر
- ترجمه احمد ناطلو
- احمد ناطلو، برامه های کوهله مرتب

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

- اندیشه رهائی شماره ۱، اکتبر ۱۹۶۱
- اندیشه رهائی شماره ۱، سپر ۱۹۶۲
- اندیشه رهائی شماره های ۱، ۲، ۳، اکتبر ۱۹۶۲
- اندیشه رهائی شماره ۵، دسامبر ۱۹۶۱
- اندیشه رهائی شماره ۱، اکتبر ۱۹۶۰
- بازنگری نینتاه شماره های ۲، ۱، در خارج از کشور
- بازنگری نینتاه کارگری شماره های ۲، ۱، ۱، در خارج از کشور

I.S.F.
BOX 88
172 23 SUNDBYBERG
SWEDEN

نشانی

هیاداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا :